

تحلیل روان‌شناسی فیلم (خارجی)

«جزیره‌ی شاتر» نام فیلمی روان‌شناسانه، ساخته‌ی سال ۲۰۱۰ «مارتین اسکورسیزی» با بازی «لئوناردو دی‌کاپریو» در نقش «مارشال تدی دانیلز»؛ «مارک روفالو» در نقش دستیار مارشال «چاک انول»؛ «بن کینگزلی» در نقش روان‌پزشک ارشد جزیره، «دکتر جان کاولی» و «مکس فون سیدو» در نقش «دکتر جرمیا نایرینگ» می‌باشد. این فیلم با اقتباس از کتاب خانم «لایتا کالوگریدیس» ساخته شده و حوادث آن در دورانی از تاریخ معاصر «آمریکا» و در دهه‌ی ۵۰ میلادی اتفاق می‌افتد. مانند بسیاری از فیلم‌های «مارتین اسکورسیزی»، «جزیره‌ی شاتر» هم حکایت از تضاد فرد در مقام «قربانی» با سیستم موجود را دارد که در نهایت، منجر به فروپاشی روانی فرد در ادامه‌ی مسیر مبارزه برای کشف و بیان حقیقت یا حتی تلاش برای ادامه‌ی حیات می‌گردد. در واقع، این موضوع، تم همیشگی «اسکورسیزی» است که در فیلم‌های «راننده‌تاکسی»، «آخرین وسوسه‌ی مسیح»، «گاو خشمگین»، «احضار مردگان» و برخی دیگر از فیلم‌های این کارگردان نیز تکرار شده است.

جزیره‌ی شاتر نگاهی به فیلم Shutter Island

داستان

«مارشال تدی» و همکارش، با کشتی به جزیره‌ای مخوف که شامل یک آسایشگاه روانی و یک فانوس دریایی‌ست، وارد می‌شوند. مأموریت آنان، کشف اسرار ناپدیدشدن یکی از بیماران است که گفته می‌شود مادری‌ست



«مارشال» در کشف حقیقت دارد و در این زمینه، از ابزار روان‌شناختی پیشرفته استفاده می‌کند که به ناخودآگاه «مارشال» و سابقه‌ی شرکت او در جنگ جهانی و کشتار سربازان جبهه‌ی مقابل بازمی‌گردد. جالب این‌که «مکس فون سیدو»، هنرپیشه‌ی نقش «دکتر جرمیا نایرینگ»، همان بازیگری‌ست که در دهه‌ی ۵۰ میلادی در فیلم «توت‌فرنگی‌های وحشی» ساخته‌ی «اینگمار برگمان» بازی می‌کرد و در آن فیلم نیز ارتباط عمیقی با مفهوم خواب و رؤیا و ناخودآگاه انسان برقرار کرده بود.

در ادامه‌ی این جست‌وجو، «مارشال» درمی‌یابد که مسؤولان جزیره در حال انجام آزمایش‌های بیولوژیک و روانی بر روی بیماران یا همان زندانیان جزیره هستند و در طی این آزمایش‌ها، آنان را تبدیل به موجوداتی بی‌احساس هم‌چون نبات می‌کنند که با همکاری «دکتر جرمیا نایرینگ»، افسر سابق حزب نازی برنامه‌ریزی و اجرا می‌شود.

از نگاهی دیگر، «مارشال تدی دانیلز» فرد روان‌پریشی‌ست که ضمن ابتلا به بیماری «اسکیزوفرنی پارانوئیدی» و بدبینی به همه‌ی امور، ارتباط خود را با «واقعیت» به کلی از دست داده و دچار توهمات‌ست که به‌سادگی قابل کنترل نبوده و با رفتاری تهاجمی که خصوصیت این‌گونه بیماران است، به گفته‌ی مسؤولان جزیره، خود را در قالب مارشال ایالتی، مأمور دولت می‌پندارد که درحال انجام مأموریت و رسیدگی به امور جزیره است. «دکتر شیان»، روان‌پزشک او در دنیای هذیانی «تدی»، نقش «چاک»، همکارش را بازی می‌کند.

که به‌دلیل بیماری روانی، فرزندانش را به قتل رسانده است. او و همکارش، تحقیقاتی را در این زمینه از بیماران و هم‌چنین از مسؤولان آسایشگاه آغاز می‌کنند که البته با مقاومت مسؤولان آن‌جا مواجه شده؛ به‌طوری‌که «دکتر جرمیا نایرینگ»، با لجبابت و سرسختی، سعی در گمراه کردن مسیر

در اواخر فیلم، «تدی» با نمایشی که روان‌پزشکان برای او طراحی کرده بودند، کم‌کم با ناخودآگاهی ارتباط برقرار می‌کند و روالی را برای آگاهی آغاز می‌کند که با آتش‌زدن کراواتی که همسرش به او داده بود، شروع می‌شود و در نهایت، به خاطر می‌آورد که در واقع همان «اندرو» است. «اندرو» در لحظه‌ی مواجهه با واقعیت، بی‌هوش می‌شود. مدتی بعد «اندرو» را نشسته روی پله‌های حیاط می‌بینیم که وانمود می‌کند «مارشال تدی» است و عمداً دکتر «شیان» را «چاک» صدا می‌کند. «اندرو» می‌داند اگر پزشکان در درمان او شکست‌بخورند، با شیوه‌های درمانی جدید، او را تبدیل به یک جسد می‌کنند.

تحلیل روان‌شناختی فیلم

«جزیره‌ی شاتر»، فیلمی ست دربارهی یک مرد که همسر روان‌پزشک‌اش را به دلیل خفه‌کردن سه‌فرزندش در دریاچه با گلوله به قتل رسانده و بعد نتوانسته با این واقعیت دردناک زندگی کند؛ در نتیجه واقعیت را به اعماق ذهن ناخودآگاهی فرستاده و یک شخصیت جدید برای خود ساخته که بیماربودنش را انکار کند. این فیلم مرا به یاد «ذهن زیبا» می‌اندازد. در آن فیلم نیز ما با یک «اسکیزوفرنی پارانویایی» طرف بودیم؛ یک نابغه‌ی ریاضی که در دنیای خیالی‌اش در حال کشف کدها و اسرار سیاسی‌ست.

نگهداری بیماران روانی به‌عنوان زندانی در این جزیره، یادآور نوشته‌های «میشل فوکو»، فیلسوف فرانسوی در کتاب «تاریخ جنون» نیز هست که براساس

تحقیقات او، در دنیای ماقبل مدرن، افرادی که با هنجارهای اجتماعی سازگاری نداشتند را برای کنترل هرچه بیش‌تر بر روی غرایزشان، به‌خصوص سرکوب‌گرینه‌ی جنسی، با عنوان «دیوانه» در تیمارستان‌های مخوفی نگهداری می‌کردند.

بیماری «اسکیزوفرنی» بیش‌تر اوقات، جنبه‌ی ارثی دارد که استرس‌ها و بحران‌ها در بروز آن نقش اساسی دارند. «اسکیزوفرنی‌های پارانوئیدی»، هیجان‌زده، شکاک و محتاط هستند. اغلب خشن و پرخاشگر بوده و از نظر اجتماعی، خود را بهتر حفظ می‌کنند. هوش آنان در زمینه‌هایی که با هذیان‌شان مربوط نیست، ممکن است خوب و آسیب‌ندیده باقی‌بماند.

در نهایت، سازنده‌ی فیلم، مخاطب را با این سؤال تنها می‌گذارد که آیا بدگمانی و پارانوئید شخصیت اصلی، ناشی از اتفاقات قبلی زندگی

او و در نتیجه، قتل همسرش بوده یا این‌که سیستم سرکوب‌گر و پنهانی داخل جزیره به‌راستی، توهم مبتلابودن به بیماری روانی را به این مارشال ایالتی که در حال کشمکش با نظام موجود است، تلقین می‌کند؟ بنابراین از دریچه‌ی هر دو دیدگاه است که شخصیت «مارشال تدی دیزل» به‌عنوان «قربانی» سیستم حاکم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شاید کلید اصلی فهم دوگانگی و «عدم قطعیت» در پیام نهایی «جزیره‌ی شاتر» در این جمله‌ی فیلم، مستتر باشد که «دیوانه به کسی گفته می‌شود که کسی به حرف‌های او گوش نمی‌دهد؛ هرچند ممکن است حرف‌های مهمی بزند!»

آن فیلم پر از نمادها،

خواب‌ها و سمبل‌های مورد

توجه «فروید» است. دیدن آن را به روان‌کاوان و علاقه‌مندان روان‌کاوی توصیه می‌کنم.

دکتر کتایون دانشوریان

